

لایلیوس
در باب دوستی

تقدیم به بهترین دوستانم پدرم و مادرم

سرشناسه: سیسرو، مارکوس تولیوس، ۴۳-۱۰۶ ق.

Cicero, Marcus Tullius

عنوان و نام پدیدآور: لایلیوس در باب دوستی/ مارکوس تولیوس

سیسرو: ترجمه بهنام اکبری.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص.

شابک: 978-964-311-881-5

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Cicero. De senectute, De amicitia, De

Divinatione, 1923

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی آن با عنوان «Laelius On

Friendship» از ترجمه «Wiliam Armistead Falconer» به فارسی

برگردانده شده است.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۳-۱۲۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: دوستی - متون قدیمی تا ۱۸۰۰ م.

موضوع: سالمندی - متون قدیمی تا ۱۸۰۰ م.

موضوع: غیب‌گویی - متون قدیمی تا ۱۸۰۰ م.

شناسه افزوده: اکبری، بهنام، ۱۳۵۷ -، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ س ۹/۱۳ PA۶۲۹۵

رده‌بندی دیویی: ۸۷۵/۰۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۹۹۶۲۲۳

لایلیوس در باب دوستی

مارکوس تولیوس سیسرو

ترجمه بهنام اکبری



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Laelius De Amicitia

Marcus Tullius Cicero

Harvard University Prees, 1923



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

مارکوس تولیوس سیسرو

لایلیوس

در باب دوستی

ترجمه بهنام اکبری

چاپ دوم

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۳

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۸۸۱ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 881 - 5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

پیشگفتار مترجم

۱. دوستی چیست؟ این پرسش شاید از آن هنگام که انسان‌ها زندگی به صورت جمعی را آغاز کرده‌اند شکل گرفته باشد. بسیاری از ما در زندگی روزمره خودگاه به این اندیشه نشسته‌ایم که آنان که دوستشان می‌پنداریم چه مایه دوستان ما توانند بود و ما چه اندازه سزاوار آنیم که دوست کسی به شمار آییم. جمله ما دوستان بسیار داشته‌ایم، اما آیا می‌توانیم بگوییم که دوستی حقیقی چیست و دوست راستین چه کسی می‌تواند باشد. آیا دوستی نیاز روحانی ما به نفسی دیگر است؟ آیا دوستی خواست جسمانی ما به تملک دیگری است؟ آیا دوستی خواستی دوسویه برای انتفاع و بهره بردن از یکدیگر است؟ آیا بدون دوست می‌توانیم زندگی کنیم؟ این پرسش‌ها و هزاران پرسش دیگر به واقع برخاسته از روابط اجتماعی انسان‌هاست. آیا خود این روابط اجتماعی می‌توانند

روابطی عقلانی باشند؟ اگر چنین باشد، عقل را یارای آن هست که بتواند جستار دوستی را مورد کندوکاو قرار دهد. به حتم، در باب دوستی از منظرهای متفاوتی می‌توان پرسش کرد: رابطهٔ مسئلهٔ دوستی با فضیلت، پرسش‌هایی که ناظر به ایجاد و شکل‌گیری دوستی هستند، پرسش‌های مطرح در باب قوانین و قواعد حاکم بر دوستی، پرسش‌های مربوط به چگونگی پایداری دوستی، ویژگی‌های دوستی حقیقی و... رساله‌ای که پیش رو دارید پاسخگوی بخشی از این پرسش‌هاست، و من نیکبخت بوده‌ام که بدین اثر دسترسی داشته‌ام.

۲. مبحث دوستی، همانند دیگر مباحث فکری، خط سیری در تاریخ اندیشهٔ انسانی دارد. این خط سیر با افلاطون آغاز می‌شود، با ارسطو قوام می‌یابد و به دست رواقیان از جمله سیسرو جلالی دیگر پیدا می‌کند. با ظهور مسیحیت مبحث دوستی وارد سپهری دیگرگون می‌گردد و به نوعی امری روحانی و آسمانی تلقی می‌شود. این نگرش را در کتب آگوستین می‌توان دید. پس از وی آیلرد ریوویی^۱ دوستی روحانی در میان برادران و خواهران روحانی را مورد مذاقه قرار می‌دهد و آکویناس نیز، همانند کاری که در مورد بسیاری

1. Aelred of Rievaulx

از مباحث مطرح در سده‌های میانه می‌کند، جمع‌بندی‌ای در باب این آرا به دست می‌دهد. پس از رنسانس، دوستی در آرای فیلسوفانی همانند فرانسیس بیکن و مونتینی طرح می‌شود و در میان فیلسوفان دوره‌ی روشنگری نیز کانت برای آن اهمیت بسیاری قائل است.

من بشخصه تمایل داشته‌ام که این خط سیر را دنبال کنم و هر جا که به متنی معتبر و موثق در باب دوستی برخورددم، آن را ترجمه کنم. در این میان رساله‌ی لوسیوس افلاطون و اخلاق نیکوماخوس ارسطو، که شامل آرای این دو تن در باب دوستی هستند، پیش‌تر به ترجمه درآمده‌اند. لایلیوس سیسرو نیز سال‌ها پیش به صورت اقتباس‌گونه‌ای به فارسی برگردانده شده است،^۱ اما چون این ترجمه را دقیق و کامل ندیدم چنین اندیشیدم که این نوشته را به صورت دقیق‌تر ترجمه کنم و در ترجمه‌ی آن از منابع مختلف و متون و نسخ معتبر موجود استفاده کنم. پس از این کتب، عمده‌ترین کتابی که در باره‌ی دوستی در سده‌های میانه نوشته شده است رساله‌ی در باب دوستی روحانی اثر آیلرد ریووی است، و کوشش من بر این است که پس از لایلیوس سیسرو به ترجمه‌ی این اثر نیز پردازم. شاید دنبال کردن خط سیر تفکر در باره‌ی دوستی فتح بابی برای خلق آثاری تألیفی و ترجمه‌هایی نو در این

۱. سیسرون، عیش‌پیری و راز دوستی، ترجمه‌ی آزاد محمد حجازی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۶.

باره باشد که جای آن‌ها در فلسفه اخلاق نزد ما سخت خالی است. گو این‌که در کشوری که داعیه اخلاق از هر سوی آن بلند است فقر فلسفه اخلاق چندان عظیم است که نمی‌توان این قبیل مدعاهای میان‌تهی را باور کرد.

۳. نخستین گشایشگر بحث در باب دوستی در فلسفه — همانند بسیاری از مباحث دیگر فلسفه — افلاطون است. وی در رساله‌ای از رسایل چهارگانه‌ای که در آن‌ها به فضایل اخلاقی می‌پردازد، مسئله دوستی را مطرح می‌کند. این رسایل خارمیدس، لوسیس، لاکس و آلکییادس هستند. در این میان رساله خارمیدس به اعتدال، رساله لاکس به شجاعت، رساله آلکییادس به عدالت و رساله لوسیس به دوستی می‌پردازد. شیوه پرداخت این رسایل سقراطی است، یعنی همان‌گونه که سقراط کار خود را مامایی می‌نامید این‌ها به روش مامایی^۱ به نگارش درآمده‌اند. از جمله خصوصیات این روش آن است که بحث‌ها به نتیجه‌ای منجر نمی‌شوند و صرفاً نابسندگی آرای گوناگون مشخص می‌شود. لوسیس نیز شامل هیچ تعریفی در باب دوستی نیست و نمی‌توان از آن به نتیجه‌ای ایجابی رسید. با این حال، می‌توان از این رساله دریافت که دوستی در نظر افلاطون چه مایه ارجمند

1. maieutikê

و والا بوده و این‌که وی هرگونه رابطه‌ای را شایان نام دوستی نمی‌دانسته است.

افلاطون در ابتدای رساله (از زبان سقراط) در لفافه می‌گوید که دوستی به نوعی که دوستداری خویشتن باشد مذموم است و وقتی در وصف یاری ستایش بسیار می‌کنیم در واقع به ستایش خویشتن می‌پردازیم، چراکه والایی او والایی ماست (۲۰۶a).^۱ سقراط گفتگو خویشتن را بیش از هر چیز شیفته دوستی می‌داند و ذکر می‌کند که «یک دوست خوب را ... به همه گنج‌های داریوش و حتی به خود داریوش نمی‌فروشم» (۲۱۱b).^۲

سقراط در مرحله‌ای دیگر هرگونه منفعت‌گرایی را در دوستی رد می‌کند و می‌گوید که چون در دوستی، دو فرد همانند با یکدیگر دوست می‌شوند و این همانندی در نیکی آن‌هاست، پس دو فرد همانند نمی‌توانند از یکدیگر منفعتی ببرند؛ «چیزی که همانند دیگری است، برای آن دیگری چه سود می‌تواند داشته باشد؟» (۲۱۵a).^۳ همچنین، سقراط با ذکر پرسشی این رأی را رد می‌کند که دوستی از بهر منفعت دوستی حقیقی تواند بود: «کسی که برای خاطر چیزی با کسی دوست است، آیا با خود آن چیز نیز دوست است، یا با آن نه دوست است و نه دشمن؟» (۲۱۸b).^۴

۱. دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران،

انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵. ۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۱۴۷. ۴. همان، ص ۱۵۳.

از آرای افلاطون در لوسیوس دو برداشت می‌توان کرد. یا می‌توان چنین دریافت که دوستی برآمده از نیاز انسان به دیگری است، یا، برعکس، می‌توان چنین برداشت کرد که دوستی حقیقی برساخته «نیاز» نیست. این رویکرد دوم مورد تأیید فیلسوفانی همچون گادامر نیز بوده است.^۱ با این همه، صحیح‌تر آن می‌نماید که بگوییم افلاطون به جای آن‌که در باب دوستی به ایجاب سخن بگوید، به رد آرای گوناگونی در باب خاستگاه دوستی می‌پردازد.

۴. ارسطو نیز به اقتضای استاد خویش به بررسی دوستی پرداخته است، اما آرای وی از آن روکه به صورت مفصل و ایجابی‌تر طرح شده‌اند، در تاریخ تفکر در باب دوستی سخت مورد توجه قرار گرفته‌اند. ارسطو در دفترهای هشتم و نهم کتاب اخلاق نیکوماخوس خود، به بحثی مفصل در باب دوستی می‌پردازد و آن را از زوایای گوناگون بررسی می‌کند. او سه منشأ برای دوستی (*φιλία*) قائل است و می‌گوید که چون خاستگاه دوستی سه علت یا انگیزه متفاوت است، پس سه نوع دوستی نیز می‌تواند وجود داشته باشد. نخستین انگیزه سود است، دومین لذت و سومین نیکخواهی. ارسطو انگیزه‌های لذت و سود را برخاسته از نفع شخصی می‌داند

1. Lorraine Smith Pangle, *Aristotle and the Philosophy of Friendship*, Cambridge University Press, 2002, p. 29.

و معتقد است که آن‌گاه که برای لذت یا سود دوست کسی می‌شویم، در واقع آن شخص را برای خاطر خویشتن دوست می‌داریم (۱۱۵۶a).^۱ «این‌ها دوستی به معنی عَرَضی هستند. زیرا دوست نه برای آن دوست داشته می‌شود که آن شخص معین است بلکه برای این‌که منبع سود یا لذت است» (۱۱۵۶a).^۲ ارسطو این انگیزه‌های دوستی را ناپایدار و زودگذر می‌داند.

از نظر او «دوستی کامل دوستی نیکان است که از حیث فضیلت با یکدیگر برابرند» (۱۱۵۶b).^۳ این دوستی بر پایه فضیلت است و دو طرف آن، یکدیگر را به خاطر نیکخواهی دوست دارند. از این رو، این‌گونه دوستی پایدارتر تواند بود. این دوستی کامل است. دوستی کامل، که بر پایه فضیلت است، اعم از دوستی بر پایه لذت و منفعت است، چرا که موجب لذت و منفعت نیز می‌گردد؛ اما لذت و منفعت علت موجدۀ آن نیستند. این‌گونه دوستی، آن‌گونه که ارسطو می‌گوید، مبتنی بر برابری است. ارسطو در این مبحث نیز صرفاً کمال مطلوب را دنبال نمی‌کند و انواع دوستی‌های ممکن در شرایط گوناگون را مورد کند و کاو قرار می‌دهد. با این حال، از نظر او دوستی

۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمۀ محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۵، صص ۷-۲۹۶. ۲. همان، ص ۲۹۶.
 ۳. همان، ص ۲۹۸.

کامل و حقیقی دست‌نیافتنی نیست و حتی نمونه‌های تاریخی نیز دارد (همانند دوستی‌ای که در لایلیوس سیسرو مطرح می‌شود). در عین حال، این سخن صحیح است که دوستی به نزد ارسطو با زندگی عملی سر و کار دارد و نه زندگی خیالی: «تحلیل ارسطو از دوستی تام و کامل نشان می‌دهد که دوستی عمدتاً به سبب ستایش [صرف] فضیلت شکوفانمی‌گردد، بلکه به سبب اشتراک در فعالیت پدید می‌آید، و دوستی بیانگر خواستی نیرومند برای تقسیم زندگی خود با دیگران است و این‌که دیگران را خویشتن خود بسازیم.»^۱

۵. فلسفه رواقی به تفکر فیلسوفانی اطلاق می‌گردد که در برخی زمینه‌ها همانند فلسفه اخلاق، تقدیرگرایی و نگرش به طبیعت کمابیش اشتراک‌نظر دارند. پس از منطق و کیهان‌شناسی^۲ تأکید عمده رواقیان بر فلسفه اخلاق است. اخلاق نزد آنان جزئی از فلسفه است که آن را به ثمر می‌نشانند چراکه با زندگی واقعی انسان‌ها سر و کار دارد. از منظر رواقیان «اخلاق به طور بنیادین مبتنی بر شناخت طبیعت و عالم و جایگاه انسان در آن و به طور خاص‌تر شناخت ارزش چیزهاست».^۳ اخلاق رواقی اخلاقی مبتنی بر

1. Lorraine Smith Pangle, *ibid.*, p. 55.

2. Cosmology

3. David Furley (ed.), *Routledge History of Philosophy*, vol. II, *From*

فضیلت^۱ است. فضیلت نزد ایشان نیکی یا خیر مطلق است و از این لحاظ با ایده نیک افلاطون قرین است. زندگانی بر اساس فضیلت یعنی زندگی مطابق نیکی و حرکت به جانب شناخت آن، و فرد حکیم کسی است که بر اساس طبیعت و فضیلت زندگی کند.

محور تفکر رواقی طبیعت است. طبیعت از نظر رواقیان صرفاً شامل موجودات این جهانی نیست، بلکه کل موجودات اعم از انسان و خدا و ... را در بر می‌گیرد. آنان حتی کیفیات روحانی را نیز جزئی از طبیعت می‌دانستند و از این لحاظ شاید بتوان تلقی رواقیان را از طبیعت با تلقی اسپینوزا همانند دانست. تقدیر نیز نزد ایشان واقعیتی طبیعی است که از آن به قانون طبیعت هم تعبیر می‌کردند. سیسرو یکی از رواقیان نامدار است. او در سال ۱۰۶ ق.م. به دنیا آمد و در سال ۴۳ ق.م. به قتل رسید. سیسرو در شهر آرپینوم چشم به جهان گشود و در جوانی رهسپار رم شد تا علم حقوق و دانش سیاست بیاموزد. استادان وی فیلون لاریسای^۲ و آنتیوخوس^۳ و پوسیدونیوس^۴ رواقی بودند. در زمان او جمهوری روم به زوال خود نزدیک شد. وی نقش برجسته‌ای در بسیاری از رویدادهای سیاسی زمانه داشت و از این رو آثارش را می‌توان آیینۀ تمام‌نمای وقایع سیاسی ایام او

→ *Aristotle to Augustine*, London and New York, Routledge, 1999, p. 239.

1. Virtue

2. Philo of Larissa

3. Antiochus

4. Posidonius

نیز دانست (در رساله لایلیوس نیز سیسرو به بسیاری از وقایع سیاسی زمان خویش اشاره دارد). وی دو مجموعه از رسایل خویشان را طی دو دورانی نگاشت که مجبور شده بود از مشاغل سیاسی کناره گیرد. نخستین این مجموعه‌ها سیاسی است و دومین آن‌ها معرفت‌شناختی، اخلاقی و الهیاتی.

سیسرو، که او را گاه - شاید به خطا - فیلسوفی التفاتی دانسته‌اند،^۱ تأثیر بسیاری از افلاطون و ارسطو پذیرفته است، و، همان‌گونه که در این رساله نیز مشهود است، در جای جای آثارش به نقل مستقیم و غیرمستقیم آرای این دو فیلسوف می‌پردازد. با همه این‌ها، آثار وی رنگ و بویی مستقل و خاص خود وی دارند که به آن‌ها حال و هوایی رواقی می‌بخشد و پاره‌ای از آن‌ها را در تاریخ تفکر برجسته می‌نماید. از میان مهم‌ترین آثار سیسرو می‌توان به کتاب در باره غایات خیر و شر،^۲ در باره ذات خدایان^۳ و در باره پیشگویی^۴ اشاره کرد.

کتاب لایلیوس، که در باب دوستی است، همان‌گونه که در مقدمه مترجم انگلیسی آن آمده است، به سال ۴۴ ق.م. نگاشته شده است، یعنی حدود یک سال پیش از مرگ سیسرو و در اوج پختگی فکری او.

۱. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۱، یونان و روم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۴۸۰.

2. *De Finibus bonorum et malorum*

3. *De Natura deorum*

4. *De Divinatione*

۶. پس از ظهور مسیحیت نیز بحث دوستی همچنان مطرح بود و فیلسوفان بسیاری در سده‌های میانه از دریچه‌هایی تازه به این موضوع نگرستند. آوگوستین در اعترافات خویش می‌گوید اگر دوستی علقه‌ای نباشد که خداوند میان دو کس برقرار می‌دارد، عاری از حقیقت است (IV, ۴).^۱ همان‌گونه که در اعترافات آمده است، دوستِ آوگوستین نیز همچون دوستِ لایلیوس (شخصیت نخستِ رسالهٔ سیسرو) می‌میرد، اما برخلاف لایلیوس که بر این سوگ به افسردگی نمی‌نشیند و از دوستش به بزرگی یاد می‌کند، آوگوستین جوان می‌گوید که «قلب من از فرط اندوه، تیره و تار شد و به هر سو که نظر می‌کردم، تنها مرگ به من رخ می‌نمود. وطنم دوزخ و سرایم، منزلگاه بدمنظر فلاکت شده بود» (IV, ۴).^۲ البته این‌ها شرح آوگوستین در زمانی است که هنوز به مسیحیت نگروده بود. آوگوستین دوست را نیمهٔ جان آدمی می‌خواند و دو دوست را یک روح در دو قالب برمی‌شمرد (IV, ۶).^۳ البته دوستی راستین به نظر او دوستی خداوندگار است و از این جهت این دوستی، روحانی است (IV, ۸).^۴ آوگوستین نیز انتظار دوستان را از یکدیگر نیکخواهی عنوان می‌دارد (IV, ۹).^۵

۱. قدیس آوگوستین، اعترافات، ترجمهٔ سایه میثمی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰.
 ۲. همان، ص ۱۲۱.
 ۳. همان، ص ۱۲۳.
 ۴. همان، ص ۱۲۵.
 ۵. همان، ص ۱۲۶.

با آوگوستین، دوستی و عشق در سنت لاتینی از دوستی و عشق زمینی به دوستی و عشق آسمانی بدل می‌گردد، هرچند که وی جایی نیز برای دوستی افراد می‌گذارد و این پیوند را اگر بر اساس علقه‌های الهی باشد، عزیز می‌دارد. این سنت بر اندیشه‌های سده‌های میانه تأثیر بسیار نهاده است و خواهیم دید که فیلسوفانی همانند آیلرد ریوویی و توماس آکویناس در مسیر آوگوستین حرکت کرده‌اند، هرچند که تأثیر فلاسفه رواقی و به‌ویژه خود سیسرو بر آرای آوگوستین در این باره بسیار مشهود است.

آیلرد ریوویی (۱۱۱۰ - ۱۱۶۷) یا راهب ریوو کسی است که بحث در باب دوستی را اوجی تازه بخشید و کتاب وی به نام در باب دوستی روحانی^۱ مبنایی برای نظام زندگی برادران و خواهران دیرها و دوستی میان آنان قرار گرفت. آیلرد بر این عقیده است که تنها کسانی می‌توانند به دوستی حقیقی یا دوستی روحانی دست یابند که در امور انسانی و الهی توافق کامل دارند و آرزوی آنان دستیابی به سعادت مادی و معنوی و بهروزی این جهانی و ازلی است. او معتقد است که خود دوستی فی‌نفسه «تمتع و نعمتی» است (۱:۴۵) و از این رو فی‌نفسه ارزشمند است. بنیان دوستی از نظر وی نیکی است. «آن‌که وفادار به دوستی

۱. بنگرید به:

Aelred of Rievaulx, *De Spiritali amicitia*, (*Spiritual Friendship*) trans. by E. Laker, Kalamazoo, MI, Cistercian Publications, 1974.

است، به خداوند وفادار است و خدا در اوست» (۱:۷۰).
چرا که خداوند خود نیکی مطلق است.

در این رساله – حتی در عنوان آن نیز – تأثیر سیسرو
مشخص است و در جای جای آن از مفاهیمی سخن به
میان می‌آید که سیسرو آن‌ها را در رسالهٔ لایلیوس خود
گنجانده است.

توماس آکویناس، فیلسوف بزرگ سده‌های میانه، دوستی
را بر اساس نظریهٔ علت بررسی می‌کند و آن را وسیله‌ای
می‌داند برای رسیدن به «غایت نهایی» انسان که خداوند
است. از این رو، دوستی دوستداری خداوند است. دوستی
نیکوکاری است و این نیکوکاری ما را به خداوند می‌پیوندد و
رفعت می‌بخشد.^۱

توماس می‌گوید که عشق دو سو دارد: نخست خیری است
که ما آن را برای کسی یا برای خودمان می‌طلبیم، و دیگری
کسی است که ما آن خیر را برای او می‌خواهیم. بر این اساس،
عشق را به عشق شهوت و عشق دوستی تقسیم می‌کند؛ انسان
عشق شهوت را برای کسب خیری دارد، و در عشق دوستی
کسی را می‌خواهد که آن خیر را برای او می‌طلبد.^۲ از این رو،
دوستی فی‌نفسه خواستنی است و شهوت برای خاطر چیزی
دیگر. توماس دوستی حقیقی را دوستی بر اساس نیکی

1. *Summa Theologiae* I^aII^ae.26.4, I^aII^ae.28.2

2. *Ibid.*, I^aII^ae.26.4

می‌داند و دوستی بنیاد نهاده بر منفعت یا لذت را، حتی اگر لذت یا منفعت را بیش از خود برای دوستان بخواهیم، دوستی‌ای برمی‌شمرد که دارای ویژگی‌های دوستی حقیقی نیست. به تعریف توماس، «دوست به سخن دقیق کسی است که ما خیر او را می‌خواهیم؛ و در عین حال چیزی را می‌خواهیم که برای خود می‌طلبیم.»^۱ او هر نوع دوستی را ناشی از نوعی حس یگانگی میان عاشق و معشوق می‌داند.^۲ توماس در جامع‌الهیات خود مباحث بسیاری در باره دوستی به میان می‌آورد که چون بحث از آن‌ها سخن را به درازا می‌کشاند، خوانندگان را به خواندن قطعات ۲۶ و ۲۸ از بخش نخست قسمت دوم این اثر ارجاع می‌دهیم و سخن از تارینچه بحث در باره دوستی در یونان و سده‌های میانه را به پایان می‌رسانیم.^۳

۷. نسخه‌های بسیاری هم به لاتینی و هم به زبان‌های گوناگون اروپایی از رساله لایلیوس سیسرو در دسترس است. مشخصات نسخه‌ای که من برای ترجمه به مثابه متن اصلی برگزیدم چنین است:

Cicero, *Laelius De Amicitia*, Latin text with facing English translation by W. A. Falconer, Loeb Classical Library, Harvard University Press, vol. XX, 1923.

1. *Ibid.*, I^a II^{ac}.26.4. ad 1

2. *Ibid.*, I^a II^{ac}.28.1

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید به منابع پیشگفتار مترجم فارسی.

چند ترجمه دیگر این رساله را نیز در دسترس داشتیم که مشخصات آن‌ها به این شرح است:

Marcus Tullius Cicero, *Laelius; A Dialogue on Friendship*, ed. with notes, vocabulary, and biographical index by E. S. Shuckburgh, new ed. rev. and enl., for use in American colleges by Henry Clark Johnson, New York, London, Macmillan and Co., 1913.

Marcus Tullius Cicero, *De Amicitia (On Friendship) and Scipio's Dream*, translated with an introduction and notes by Andrew P. Peabody, Boston, Little, Brown, and Co., 1887.

Cicero, *Laelius On Friendship (Laelius De Amicitia) & The Dream of Scipio (Somnium Scipionis)*, edited with an introduction, translation & commentary by J. G. F. Powell, Warminster, Aris & Phillips, 1990.

و متن لاتینی زیر:

Marcus Tullius Cicero, *Laelius De Amicitia*, ed. C. F. W. Müller, Leipzig, Teubner, 1884.

معتبرترین این نسخه‌ها نسخه اول است که در بیش‌تر کتاب‌های جدید نیز به آن ارجاع داده شده است؛ مقایسه برخی قسمت‌های این نسخه با متن لاتین نشان داد که مترجم دقت بسیار روا داشته است. افزون بر این، مقدمه و یادداشت‌های آن موجب شد که من به ترجمه از روی این نسخه راغب شوم. نسخه‌های دوم و سوم نیز نسخه‌های کلاسیکی هستند، اما هر یک عیوب خاص خود را دارند، ضمن آن‌که در برخی عبارات با اصل لاتینی اثر همخوانی ندارند. نسخه چهارم ترجمه جدیدی است که اتفاقاً

بی ایراد نیست و هرچند سبک و سیاقِ جملات و کلمات آن جدیدترند، اما از نسخهٔ لاتینی فاصله دارد. از این قرار، کوشیدم ترجمهٔ فالكونر را مبنا قرار دهم و از ترجمه‌های دیگر نیز در مورد عبارت‌های پیچیده یاری بگیرم. تلاش کرده‌ام این ترجمه حداقلی فاصلهٔ معنایی را از متن اصلی سیسرو داشته باشد. با این حال، هیچ ترجمه‌ای انطباقی کامل با اثر اصلی ندارد و ترجمهٔ من نیز به حتم مشمول این حکم واقع می‌شود. ایراد و کاستی‌ای اگر هست از من است و آگاهی از آن برایم سخت مغتنم. تلاشم بر این بوده است که با زبانی ادبی‌تر که به زبان خطابت سیسرو نزدیک باشد این اثر را ترجمه کنم. به حتم این ترجمه آن چیزی نیست که سیسرو با زبان رسای خود بیان می‌کرد.

در متن هر کجا که پانوشتی از مترجم فارسی بوده است آن را با علامت «م.ف.» مشخص کرده‌ام. همچنین معادل لاتینی اسامی، اشخاص و مکان‌ها افزودهٔ مترجم فارسی است. در پایان بجاست که از همکاری و مساعدت مدیر انتشارات ققنوس سپاسگزاری کنم و دست همهٔ کسانی را که امکان نشر این اثر را فراهم کردند به گرمی بفشارم. کاستی‌های کار از این حقیر و محاسن آن از لطف خداوندگار من است.

و لطف از خداست

بهنام اکبری

تیر ۱۳۸۸

منابع پیشگفتار

□ منابع فارسی

- ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- برن، ژان، فلسفه رواقی، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، کتاب‌های سیمرخ، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- سیسرون، عیش پیری و راز دوستی، ترجمه آزاد محمد حجازی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۶.
- قدیس آوگوستین، اعترافات، ترجمه سایه میثمی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۱، یونان و روم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- هومن، محمود، تاریخ فلسفه از آغاز تا نخستین آکادمی، نشر پنگان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.

□ منابع لاتین

- Aelred of Rievaulx, *De Spiritali Amicitia (Spiritual Friendship)*, trans. E. Laker, Kalamazoo, MI, Cistercian Publications, 1974.
- Cicero, *Laelius De Amicitia*, Latin text with facing English translation by W.A. Falconer, Loeb Classical Library, Harvard University Press, vol. XX, 1923.
- Cicero, *Laelius, On Friendship (Laelius De Amicitia) & The Dream of Scipio (Somnium Scipionis)*, edited with an introduction, translation & commentary by J. G. F. Powell. Warminster, Aris & Phillips, 1990.
- Cicero, Marcus Tullius, *De Amicitia (On Friendship) and Scipio's Dream*, translated with an introduction and notes by Andrew P. Peabody, Boston, Little, Brown, and Co., 1887.
- Cicero, Marcus Tullius, *Laelius; A Dialogue on Friendship*, ed., with notes, vocabulary, and biographical index by E. S. Shuckburgh, new ed. rev. and enl., for use in American colleges by Henry Clark Johnson, New York, London, Macmillan and Co., 1913.
- Cicero, Marcus Tullius, *Laelius De Amicitia*, ed. C. F. W. Müller, Leipzig, Teubner, 1884.
- Furley, David, *Routledge History of Philosophy*, vol. II, *From Aristotle to Augustine*, Routledge, London and New York, 1999.
- Pangle, Lorraine Smith *Aristotle and the Philosophy of Friendship*, Cambridge University Press, 2002.

- Stern-Gillet, Suzanne, *Aristotle's Philosophy of Friendship*, State University of New York Press, 1995.
- Thomas Aquinas, *Summa Theologica*, translated by Fathers of the English Dominican Province, Benziger Bros. edition, 1947.
- Vernon, Mark, *The Philosophy of Friendship*, New York, Macmillan, 2005.

مقدمه

۱. زمان تألیف رساله

در مقدمه رساله در باب پیری^۱ به حد کفایت شکوفایی شگفت‌انگیز نبوغ سیسرو را در سال‌های ۴۵ و ۴۴ ق.م. نشان دادیم، یعنی همان ایامی که رساله در باب دوستی را نیز نگاشته است. تاریخ آغاز تألیف این رساله سال ۴۴ ق.م. است، اما ماه نگارش آن را با قطعیت کامل نمی‌توان تعیین کرد. سیسرو این رساله را پس از در باب پیری و نیز پس از اتمام نگارش رساله در باب پیشگویی نوشته است، که در آن (*Div. II.3*) نام کتاب‌های فلسفی‌ای را که تا آن زمان به رشته

۱. بنگرید به:

Cicero, *Cato Maior*, Latin text with facing English translation by W. A. Falconer, Loeb Classical Library, Harvard University Press, vol. XX, 1923, pp. 27.(م.ف.)

تحریر درآورده، ذکر می‌کند و ذکری از رساله در باب دوستی در میان نیست. این رساله به جلد دوم رساله در باب وظایف^۱ (II.9.31) ارجاع می‌دهد، که سیسرو آن را در ماه نوامبر نوشته بود. وی در نامه‌ای به آتیکوس^۲ (*ad Att.* XVI.13c) در ۵ نوامبر سال ۴۴ ق.م. از ایامی جو یا می‌گردد که «فانیوس، فرزند مارکوس» (یکی از گفتگوکنندگان) وکیل بود. این پرس‌وجو نشان می‌دهد که سیسرو در آن ایام رساله لایلیوس را می‌نوشته یا بازبینی می‌کرده، و تاریخ تألیف را پاییز سال ۴۴ ق.م. رقم می‌زند.

۲. شرایط نگارش لایلیوس

پدر سیسرو در سال ۹۰ ق.م. وی را هنگامی که تنها شانزده سال داشت، به خدمت کوینتوس موکیوس اسکایولا^۳ پیشگو درآورد تا در قانون و حقوق رومی آموزش ببیند. در همان هنگام که وی نزد این انسان فرهیخته و عالم پیوسته آموزش می‌دید، جنگ اهالی سامنیوم^۴ و قبایل دیگر ایتالیایی علیه روم روی داد که هدف آن کسب سهم بیش‌تری از حق رأی رومی و حکومت امپراتوری بود. این انقلاب تا سال ۸۸ ق.م.، که توانمندترین خطیب آن دوران

1. *De officiis*

2. Atticus

3. Quintus Mucius Scaevola

4. Samnites

پوبلیوس سولپیکوس،^۱ وکیل عامهٔ مردم شد، شعله‌ور بود؛ وی اصلاحاتی پیش نهاد که منتج به جنگ داخلی میان ماریوس^۲ و سولا^۳ و قطع رابطهٔ خود وی با پومپئوس استرابو^۴ شد. در همین ایام پر شر و شور بود که سیسرو، شاگرد حقوقدان پیررومی اسکایولا، آن چنان که خود به ما می‌گوید، تکرار گفتار لایلیوس را در باب دوستی از زبان اسکایولا شنیده است، گفتاری که لایلیوس خود آن را از یار غار خویش، اسکپیو آفریکانوس کهن،^۵ شنیده بوده است.

۳. زمان گفتگو و گفتگوکنندگان

زمان گفتگوی حاضر سال ۱۲۹ ق.م. است، یعنی دقیقاً چند روز پس از مرگ مرموز اسکپیوی کهنتر. گفتگوکنندگان لایلیوس (که یکی از گفتگوکنندگان رسالهٔ در باب پیری نیز هست) و دو تن از دامادانش کوینتوس موکیوس اسکایولا و گایوس فانیوس^۶ هستند.

گایوس لایلیوس، متولد ۱۸۶ ق.م.، فرزند پدری سرشناس با همین نام است که یار و معاشر اسکپیو آفریکانوس مهین بوده است. لایلیوس جوان پس از غلبه بر

1. Publius Sulpicius

2. Marius

3. Sulla

4. Pompeius Strabo

5. Scipio Africanus the Younger

6. Gaius Fannius

کوینتوس پومپئیوس^۱ در سال ۱۴۶ ق.م. به سال ۱۴۵ ق.م. قاضی^۲ و به سال ۱۴۰ کنسول شد. او در مقام فرمانده نبرد با سرکرده اسپانیایی، ویریاتوس^۳، به اعتبار و عزت بسیاری دست یافت. وی در کنار اسکپیو از سرشناس‌ترین خطیبان دوران خود در فصاحت و اصالت شیوه و طرز بیان بود. اما اشتهار لایلیوس عمدتاً به سبب دانش پژوهی و علم وی است. عنوان «حکیم»^۴ را به جهت معرفت بسیار او و شناختش از فلسفه بر وی نهادند. لایلیوس شاگرد دیوگنس^۵ رواقی بود و بعدها همراه با اسکپیو تحت تعلیم پانایتیوس^۶ قرار گرفت که در خانه اسکپیو می‌زیست. لایلیوس آن‌چنان در فصاحت و بلاغت سرآمد بود که بسیاری، آثار دوست شاعرش ترنتیوس^۷ را که به سبب اصالت و خلوص لاتینی بودنشان بسیار مورد تحسین بودند، گاه کاملاً و گاه بعضاً بدو منسوب می‌داشتند. در فرهنگ، حکمت، اعتدال خلق و خو، به کمال رساندن حیات، حس شدید عدالت و توانایی تفکر و گفتار لایلیوس توجه کاملی برای ستایش بی‌وقفه همه مؤلفان دوران باستان از وی می‌یابیم.

1. Quintus Pompeius

۲. مقام praetor که پس از مقام کنسولی و مادون آن بود. - م.ف.

3. Viriathus 4. the Wise 5. Diogenes 6. Panaetius

7. Terence

دیگر گفتگوکنندگان این رساله، یعنی کوینتوس موکیوس اسکایولای پیشگو و گایوس فانیوس، فرزند مارکوس، به جمع جوان‌تر حلقهٔ پیروان اسکیبیو تعلق دارند و هر دو داماد لایلیوس هستند. اسکایولا خود حقوقدانی برجسته و متعلق به خانواده‌ای حقوقدان بود که از سرشناس‌ترین اعضای آن همانام کهر او پونتیفکس ماکسیموس^۱ است. این پیشگو در حدود سال ۱۵۷ ق.م. به دنیا آمد، به سال ۱۲۱ ق.م. قاضی، و بعدها حاکم آسیای صغیر شد و در سال ۱۱۷ وی را به کنسولی برگزیدند. او تا سال ۸۸ ق.م.، یعنی پس از سرنگونی سولپیکوس به دست سولا، زیست. در آن زمان هنگامی که وی را به بیعت بر سر فرمان محکومیت ماریوس فراخواندند، اعلام کرد که برای خاطر چند قطره خون ناچیز در قالب فرتوتش به محکومیت شخصی رضایت نمی‌دهد که رم و همهٔ ایتالیا را از دست گایوس نجات داد. وی به سبب ذکاوت، دانش و خوش‌مشربی‌اش مورد ستایش بود.

گایوس فانیوس استرابو،^۲ که اندکی مسن‌تر از باجنقاش اسکایولاست، با دختر کوچک‌تر لایلیوس ازدواج کرده بود. سیسرو چنین می‌اندیشد (*ad Att. XVI.13c*) که او در سال ۱۴۲ ق.م. وکیل عامه بود، و این زمانی است که

۱. Pontifex Maximus: واژهٔ pontifex به معنای کاهن اعظم است. م.ف.

2. Gaius Fannius Strabo

پوبلیوس آفریکانوس^۱ و لوکیوس مومیوس^۲ بازرس بودند و لوکیوس کایکیلیوس متلوس^۳ و کوینتوس فابیوس ماکسیموس سرویلیانوس^۴ کنسول بودند. او نویسنده یکی از تواریخ روم است که به سبب صحت آن تا حد زیادی مورد ستایش سالوستیوس^۵ بوده، اما سیسرو در رساله پروتوس^۶ خود آن را به دلیل طرز ناسره‌اش مورد انتقاد قرار داده است.

۴. منابع یونانی لایلیوس

مشهورترین رساله یونانی در باره جستارمایه دوستی رساله لوسیوس^۷ افلاطون است که تأثیر آن تا حد زیادی در دفتراهای هشتم و نهم کتاب اخلاق نیکوماخوس ارسطو پیداست. بسیاری از اندیشه‌های این کتاب را می‌توان در رساله سیسرو دید، اما این رساله الزاماً اقتباسی از اثر ارسطو نیست. سیسرو در بهره^۸ ۶۲ رساله لایلیوس با اقتباس کلامی که منسوب به سقراط است و نقل آن از زبان اسکپیو از رساله یادنامه‌های^۹ گزنفون استفاده کرده است. بر اساس

1. Publius Africanus

2. Lucius Mummius

3. Lucius Caecilius Metellus

4. Quintus Fabius Maximus Servilianus

5. Sallust

6. *Brutus* یا تاریخ خطیبان نامدار... م.ف.

7. *Lysis*

8. *Memorabilia*

9. Xenophon